

بررسی و نقد قانون مسئولیت مدنی در حقوق موضوعه کنونی ایران

علی عباس حیاتی*

چکیده

قانون مسئولیت مدنی، که مواد آن عمدتاً از قانون تعهدات سوئیس اقتباس شده است، در سال ۱۳۳۹ تصویب شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به‌علت تغییر رویکرد و نگرش‌ها در مورد قواعد راجع به ضمانت‌های قهری در لازم‌الاجرا بودن بعضی از مواد قانون مسئولیت مدنی تردید حاصل شد. این تردید ایجاب کرد که جایگاه کنونی این قانون نقد و بررسی شود تا معلوم گردد که اول، کدام مواد این قانون منسوخ است؛ دوم، موادی که هم‌چنان لازم‌الاجراست با چه ضعف‌ها یا کاستی‌هایی روبه‌روست؛ و سوم، نوع نگرش محاکم به قواعد و مقررات این قانون چگونه است. روش تحقیق به‌صورت کتابخانه‌ای است و از نتایج این تحقیق به‌اجمال می‌توان گفت این است که آنچه در خصوص جبران خسارات کمانه‌کرده و جبران هزینه‌های کفن و دفن متوفی در ماده ۶ بیان شده منسوخ است. فائل شدن به مسئولیت تضامنی در ماده ۱۲ برای کارگرانی که مجتمعاً خسارتی به‌بار آورده‌اند توجیه منطقی ندارد و رویه قضایی در اجرای مقررات راجع به جبران خسارات معنوی و هم‌چنین، اجرای این مقررات در ماده ۴ و ۵ تعلق نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: قانون مسئولیت مدنی، مسئولیت مدنی سرپرست، مسئولیت مدنی کارفرما، مسئولیت مدنی دولت، مبنای مسئولیت مدنی، دفاع مشروع.

* استادیار گروه حقوق دانشگاه رازی، aliahayati@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۲

۱. مقدمه

قانون مدنی^۱ ایران یکی از مهم‌ترین و درعین حال وزین‌ترین قوانینی است که در تاریخ حقوق ایران به تصویب رسیده است. عمده مواد این قانون از دو منبع مهم فقه اسلامی و حقوق فرانسه اتخاذ شده است. قواعد و مقررات راجع به مسئولیت مدنی در جلد اول قانون مدنی که در سال ۱۳۰۷ تصویب شده است، ذیل عنوان «الزاماتی که بدون قرارداد حاصل می‌شود»، با اتخاذ از احکام فقهی بیان شده است. در فقه احکام راجع به مسئولیت مدنی ذیل عنوان «موجبات ضمان» بیان شده است. شیوه تبیین مباحث به این صورت است که عموماً فقها ذیل عنوان قواعدی هم‌چون «قاعده لاضرر»، «قاعده اتلاف»، «قاعده تسبیب»، «قاعده غرور»، «قاعده علی الید»، و ... این احکام را بررسی کرده‌اند (بهرامی احمدی ۱۳۸۸: ۲۴). قانون‌گذار هنگام تدوین مقررات مربوط فقط مقرراتی مبتنی بر همین قواعد فقهی تدوین کرد، ولی به مرور نارسایی‌های این مقررات در جبران خسارت‌های ناروا مشخص شد؛ زیرا هنگام تدوین قانون مدنی نگاه مقنن به جامعه آن عصر معطوف بود، عصری که زندگی اجتماعی در مقایسه با دوران پس از آن ساده بود. مردم عموماً به کشاورزی و دام‌داری مشغول بودند و نیازهای زندگی اجتماعی خود را از همین طریق به صورت متمرکز تأمین می‌کردند. در چنین عصری از تقصیر و اهمال اشخاص خسارت‌های هنگفتی به بار نمی‌آمد و خسارت‌ها غالباً جبران‌پذیر بود، اما جامعه یک‌باره دچار تحول عظیمی شد. زندگی اجتماعی از حالت سنتی آن خارج شد و وارد مرحله جدیدی شد که از آن به «ماشینیزم» یاد می‌کنند. در زندگی ماشینی، به‌علت پیدایش کارخانه‌ها، وسایل حمل‌ونقل زمینی و هوایی، انواع محصولات صنعتی، و ... خسارت‌های هنگفتی به بار می‌آید که این خسارت‌ها خاص سبک زندگی جدید است. در چنین مواردی اگر زیان‌دیده ناچار از مطالبه خسارت شود و فقط به مقررات قانون مدنی استناد کند، در بسیاری از موارد زیان‌های او جبران‌نشده باقی می‌ماند. به‌دنبال همین کاستی‌های قانون مدنی، قانون‌گذار به فکر تدوین قانون دیگری افتاد که بتواند نواقص آن را برطرف کند. این قانون، که ترجمه بخشی از قانون تعهدات سوئیس (مواد ۴۱ تا ۶۱) است، با عنوان «قانون مسئولیت مدنی» طی ماده ۱۶ در سال ۱۳۳۹ به تصویب رسید. حال، با توجه به این که منبع مقررات قانون مدنی در مباحث مسئولیت مدنی فقه اسلامی بوده و منبع قانون مسئولیت مدنی قانون تعهدات سوئیس است، جای طرح این سؤال وجود دارد که این دو قانون در رسالت و اهداف راجع به مسئولیت مدنی هم‌سوئی دارند یا خیر؟ آیا با توجه به این که هر دو قانون قبل از

انقلاب به تصویب رسیده‌اند با تحول نظام حقوقی ایران پس از انقلاب، هم‌چنان لازم‌الاجرا هستند یا این که ممکن است، به‌ویژه در مواد راجع به قانون مسئولیت مدنی، تغییر رویکرد و نگرش‌هایی ایجاد شده باشد؟

ذکر این نکته لازم است که تا به حال قانون مسئولیت مدنی به‌طور مستقل نقد و بررسی نشده است؛ با این حال، در کتاب‌های راجع به مسئولیت مدنی ضمن مباحث مربوط می‌توان به برخی از انتقادهایی که به این قانون شده است دست یافت که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از کتاب‌های ضمان قهری و مسئولیت مدنی (جلد ۱ و ۲) از مرحوم ناصر کاتوزیان، مسئولیت مدنی: الزامات خارج از قرارداد از سیدحسین صفایی و حبیب‌الله رحیمی، و حقوق مسئولیت مدنی مرحوم ایراج بابایی یاد کرد. با وجود این، پاره‌ای از دیدگاه‌ها و انتقادهای مطرح شده در این مقاله کاملاً بدیع است و همین مباحث جدید نگارش این مقاله را ایجاب کرده است.

برای پاسخ به این سؤالات لازم است به ترتیب قانون مسئولیت مدنی را نقد و بررسی کنیم.

۲. مبنای مسئولیت مدنی و قلمرو ضرر قابل جبران

مطابق ماده ۱ ق.م.م:

هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارתי یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد.

این ماده که ترجمه ماده ۱ ق.ت.س است در مقایسه با قانون مدنی دو نکته قابل توجه دارد:

۱. تعیین مبنای مسئولیت مدنی: یکی از مهم‌ترین و درعین حال، پرچالش‌ترین مسائل مطروحه در مسئولیت مدنی تعیین «مبنای مسئولیت مدنی» است. ریشه این مباحث را باید در تألیف‌های حقوق‌دانان خارجی، خصوصاً حقوق‌دانان فرانسوی، جست‌وجو کرد. آنان با طرح این سؤال که چرا و براساس چه توجیه منطقی‌ای باید کسی را ملزم به جبران خسارت کرد، درصدد تعیین مبنای مسئولیت مدنی برآمده‌اند. البته، در هیچ‌یک از نظام‌های حقوقی به‌صورت مطلق یک نظریه موردپذیرش قرار نگرفته است، بلکه در مواردی به‌علت

وجود پاره‌ای مصالح از اصل عدول شده است. مهم‌ترین نظریه‌های مطرح شده در این خصوص «نظریه تقصیر» و «نظریه خطر» است. بعضی از نظریه‌ها هم اختلاطی از این دو نظریه است. *قانون مدنی* مبنای مسئولیت مدنی را به وضوح تعیین نکرده است، ولی ماده ۱ ق.م.م با به‌کاربردن عبارت «عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی» مبنای مسئولیت مدنی را «نظریه تقصیر» دانسته است. در برابر این سؤال که چرا این ماده از تقصیر عامل زیان‌سختن به میان آورده است، تشتت آرا وجود دارد. عده‌ای گفته‌اند که با تصویب ماده ۱ ق.م.م قواعد اتلاف غیرعمدی نسخ ضمنی شده‌اند؛ زیرا با وضعیت فعلی، علاوه بر برقراری رابطه سببیت عرفی میان فعل زیان‌بار و ضرر، تقصیر عامل زیان نیز شرط تحقق مسئولیت است. این در حالی است که مقررات مذکور در مواد ۳۲۸، ۳۳۱، و ۳۳۲ ق.م.م چنین شرطی را ضروری نمی‌دانست (امیری قائمی‌مقامی ۱۳۷۸: ۱۶۱). عده‌ای دیگر گفته‌اند که مقررات اتلاف در *قانون مدنی* حکم خاص و ماده ۱ ق.م.م حکم عام است و از نظر اصولی، اگر عام لاحق مغایر خاص سابق باشد، باید قائل به تخصیص شد. در این صورت، حکم عام مقرر در ماده ۱ ق.م.م با مقررات باب اتلاف دچار تخصیص می‌شود (برای مشاهده تفصیل بیشتر این دیدگاه، بنگرید به کاتوزیان ۱۳۷۸: ۵۹ به بعد).

اما به نظر می‌رسد که قانون‌گذار نخواست است با تصویب *قانون مسئولیت مدنی* حکمی مغایر با مقررات مذکور در باب اتلاف در *قانون مدنی* وضع کند. اگر تلقی از تقصیر مفهومی باشد که در مواد ۹۵۱ تا ۹۵۳ ق.م.م بیان شده است، آن‌گاه مشاهده خواهد شد که این مقررات هیچ مغایرتی با هم ندارند؛ زیرا مطابق ماده ۹۵۳ ق.م.م: «تقصیر اعم است از تفریط و تعدی». یعنی مادامی که تعدی یا تفریطی روی ندهد، نمی‌توان کسی را مقصر دانست. در اتلاف، مُتِلِف همیشه با انجام فعلی مثبت باعث ضرر دیگری می‌شود و در هیچ موردی نمی‌توان ضرر وارده را به علت اتلاف به دیگری منتسب کرد، مگر این‌که ثابت شود تعدی او باعث تحقق ضرر شده است. تعدی ممکن است عمدی یا غیرعمدی باشد؛ بنابراین، چه بسا متعدی به علت سهل‌انگاری یا غفلت باعث تضرر دیگری شود. حال اگر در هر اتلافی بتوان عمل زیان‌بار مُتِلِف را تعدی به‌شمار آورد، در این صورت، مسلّم خواهد شد که شخصی را که به علت اتلاف مسئول می‌دانیم متعدی است و هر شخص متعدی مقصر نیز است.

در تسبیب، مُسَبِّب زیان ممکن است به علت تعدی یا تفریط در برابر زیان‌دیده مسئول باشد. در این حالت نیز مُسَبِّب در هر حال مقصر است؛ زیرا زمانی می‌توان او را مسئول دانست که حتماً مرتکب تعدی یا تفریط شده باشد و هر تعدی یا تفریطی تقصیر قلمداد

می شود (ماده ۹۵۳ ق.م). بنابراین، اگر گفته شود، ماده ۱ ق.م.م.ت قصیر را به منزله مبنای مسئولیت پذیرفته است، می توان گفت که در مقررات باب اتلاف و تسبیب قانون مدنی نیز تقصیر مبنای مسئولیت مدنی است.

از این رو، اگر تعارض ظاهری میان ماده ۱ ق.م.م و مواد ۳۲۸، ۳۳۱ و ۳۳۲ ق.م.م.ت رفع گردد و پذیرفته شود که قانون گذار در هر دو قانون تقصیر را به منزله مبنای مسئولیت مدنی پذیرفته است، آن گاه می توان قائل به این شد که در حقوق موضوعه ایران «نظریه تقصیر» مبنای عام مسئولیت مدنی است. با وجود این، به نظر می رسد که در پاره ای از موارد قانون گذار به علت وجود پاره ای از مصالح از نظریه تقصیر عدول کرده است و نظریه خطر را به منزله مبنای مسئولیت پذیرفته است. مثلاً، در مقررات مربوط به غصب در قانون مدنی (مواد ۳۰۸ تا ۳۲۷) مسئولیت غاصب در برابر مالک با نظریه خطر قابل توجیه است؛ زیرا او بر اساس قاعده ضمان ید در برابر مالک مسئول است، حتی اگر تلف شدن مال مغضوب به فعل او استناد نداشته باشد (حیاتی ۱۳۹۷: ۷۲).

۲. قابل جبران دانستن خسارات معنوی: خسارت معنوی مفهومی است که در برابر خسارت مادی به کار برده می شود و مقصود از آن ضررهایی است که به واسطه ایجاد تألمات روحی و روانی به آبرو، اعتبار، و شخصیت فرد یا نزدیکان او وارد می آید (ابوالحمد ۱۳۴۹: ۹؛ جعفری لنگرودی ۱۳۶۷: ۲۶۲؛ صفایی ۱۳۵۵: ۲۴۰). ایجاد جرح و نقص در جسم نیز می تواند مصداقی از ضرر معنوی باشد (میرفتاح ۱۴۱۸ ق: ۳۰۹). قانون مدنی به قابل جبران بودن خسارات معنوی اشاره ای نکرده بود و با توجه به این که قابل جبران دانستن این نوع خساراتها محصول اندیشه های مدرن حقوقی است که در عصر حاضر به میان قوانین رسوخ پیدا کرده است، مادامی که در حقوق موضوعه ایران به آن تصریح نگردیده بود دادرسان نمی توانستند به آسانی به جبران آن حکم دهند. ذکر این نکته لازم است که پیش از قانون مسئولیت مدنی، ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ و ماده ۴ قانون اصلاح بعضی از مواد آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۲ و ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۳۹ جبران پذیری خسارات معنوی را مطرح کرده بودند، ولی با تصویب قانون مسئولیت مدنی برای نخستین بار بود که در قانونی با موضوعات غیر کیفری جبران خسارات معنوی مطرح شد (آخوندی ۱۳۶۷: ۲۴۲). بنابراین، جبران پذیری خسارات معنوی در ماده ۱ ق.م.م.ت یکی از مهم ترین نوآوری های این قانون است. چه بسا به علت فعل واحد هم زیان مادی وارد آید و هم زیان معنوی که در این صورت، دادرسان باید حکم به جبران هر دو زیان صادر کند. ماده ۲ ق.م.م.ت مقرر می دارد:

در موردی که عمل واردکننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان‌دیده شده باشد، دادگاه پس از رسیدگی و ثبوت امر او را به جبران خسارات مزبور محکوم می‌نماید و چنان‌چه عمل واردکننده زیان فقط موجب یکی از خسارات مزبور باشد، دادگاه او را به جبران همان نوع خساراتی که وارد نموده محکوم خواهد نمود.

علاوه بر مواد مزبور، در چند ماده دیگر این قانون به جبران خسارات معنوی تصریح شده است. از جمله ماده ۸ که مقرر داشته است:

کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت و اعتبارات و موقعیت دیگری زیان وارد آورد، مسئول جبران آن است. شخصی که در اثر انتشارات مزبور یا سایر وسایل مخالف با حسن‌نیت مشتریانش کم و یا در معرض از بین رفتن باشد می‌تواند موقوف‌شدن عملیات مزبور را خواسته و در صورت اثبات تقصیر زیان‌ورده را از واردکننده مطالبه نماید.

تصدیق یا انتشار مطالب خلاف واقع ممکن است به حیثیت و اعتبار دیگری (که از سنخ خسارات معنوی است) لطمه وارد کند که در این صورت، برابر این ماده عامل زیان باید از عهده جبران آن برآید. هم‌چنین، در ماده ۱۰ مقرر شده است:

کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است، جبران زیان مادی و معنوی خود را بخواهد. هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید، دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی، حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن نماید.

در مقایسه با مردان، موقعیت زنان آسیب‌پذیرتر است و اگر مراقب نباشند، چه‌بسا بر اثر حيله و دسيسه مردان هوس‌باز دچار مشکلات سختی شوند. به همین علت، قانون‌گذار در ماده ۹ قانون مسئولیت مدنی مقرر داشته است: «دختری که در اثر اعمال حيله یا تهدید و یا سوءاستفاده از زیر دست بودن حاضر برای هم‌خوابگی نامشروع شده می‌تواند از مرتکب علاوه بر زیان مادی، مطالبه زیان معنوی هم بنماید». بنابراین، در قانون مسئولیت مدنی قانون‌گذار در پنج ماده، حسب موضوع، جبران‌پذیری خسارات معنوی را مطرح کرده است. با توجه به اصل صدو هفتاد و یکم قانون اساسی و هم‌چنین، ماده ۱۴ ق.آ.د.ک که جبران خسارات معنوی را مورد حکم قرار داده است، تردیدی نیست که این مقررات هم‌چنان لازم‌الاجراست.

۳. کیفیت جبران خسارت

در قانون مدنی قاعده کیفیت جبران خسارت به این گونه است که اگر مال تلف شده مثلی باشد باید مثل آن و اگر قیمی باشد باید قیمت آن به زیان دیده پرداخت شود (مضمون مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ ق.م). هرچند این قاعده براساس اصل ضرورت جبران کامل ضرر ناروا وضع شده است و غالباً وضعیت زیان دیده را به ماقبل ایراد خسارت بازمی گرداند، ولی در مواردی ممکن است بهترین شیوه برای جبران خسارت نباشد. مثلاً، اگر مال تلف شده مقداری برنج برای مصرف در مراسم معین بوده باشد و زیان دیده برای برگزاری مراسم ناچار شود برنج تهیه کند، صدور حکم به پرداخت مثل زیان وارده به حال زیان دیده مفید نخواهد بود؛ زیرا دیگر نیازی به برنج ندارد و باید زحمت فروش آن را هم تحمل کند. وجود مصادیقی این چنینی قانون گذار را بر آن داشته که در قانون مسئولیت مدنی طریقه جبران خسارت را به دادگاه بسپارد. مطابق ماده ۳ این قانون:

دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را باتوجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد. جبران زیان را به صورت مستمری نمی شود تعیین کرد، مگر آن که مدیون تأمین مقتضی برای پرداخت آن بدهد یا آن که قانون آن را تجویز نماید.

براساس این ماده که از ماده ۴۳ ق.ت.س اقتباس شده است، بر دادگاه لازم نیست که در فرضی که مال تلف شده مثلی باشد، ضرورتاً عامل زیان را به پرداخت مثل مال تلف شده محکوم کند، بلکه حتی در این حالت می تواند او را به پرداخت قیمت مال تلف شده محکوم کند. البته، درجایی که مال تلف شده قیمی باشد، دادگاه به ناچار باید حکم به پرداخت قیمت مال تلف شده صادر کند؛ زیرا در اموال قیمی تنها طریقه جبران ضرر که نه اجحاف در حق عامل زیان است و نه خسارت زیان دیده را جبران نشده باقی می گذارد، پرداخت قیمت مال تلف شده است.

ذکر این نکته ضروری است که ماده ۳ ق.م.م فقط اختیار دادگاه را در تعیین طریقه جبران خسارت گسترده تر کرده است؛ بنابراین، اگر دادگاه بهترین شیوه جبران خسارت را اعمال مقررات قانون مدنی بداند، می تواند براساس همان مقررات حکم صادر کند، اما اگر حسب شرایط زیان دیده طریقه دیگری را مناسب تر تشخیص دهد، به استناد ماده ۳ ق.م.م برخلاف مقررات قانون مدنی اتخاذ تصمیم می کند. مثلاً، در ماده ۳۲۹ ق.م.م مقرر شده است: «اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند، باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر

ممکن نباشد، باید از عهده قیمت برآید». حال اگر دادگاه بهترین شیوه جبران خسارت را در اعمال مقررات این ماده بداند، براساس آن حکم صادر می‌کند؛ اما در فرضی که ساختن بنا به مثل حالت اول است و باوجود این دادگاه آن را بهترین شیوه جبران خسارت نداند، می‌تواند مقررات این ماده را نادیده بگیرد و براساس ماده ۳ ق.م. عامل زیان را به پرداخت مبلغی معادل خسارت وارده در حق زیان‌دیده محکوم کند. همچنین، در ماده ۳۳۰ ق.م. مقرر شده است: «اگر کسی حیوان متعلق به غیر را بدون اذن صاحب آن بکشد، باید تفاوت قیمت زنده و کشته آن را بدهد»؛ اما اگر دادگاه پرداخت تفاوت قیمت را مناسب نداند، می‌تواند عامل زیان را به پرداخت قیمت کامل حیوان محکوم کند و لاشه حیوان را در اختیار عامل زیان قرار دهد. بر این اساس، می‌توان گفت که ماده ۳ ق.م. م. ناسخ مقررات مربوط در قانون مدنی نیست، بلکه بر آن مقررات استثنایی وارد کرده است. به این صورت که ضابطه تعیین کیفیت جبران خسارت همان است که در قانون مدنی بیان شده است، مگر این‌که دادگاه حسب شرایط تغییر کیفیت جبران خسارت را مناسب‌ترین شیوه برای جبران خسارت زیان‌دیده بداند (صفایی و ذاکری‌نیا ۱۳۹۴: ۲۸۰).

۴. تخفیف مسؤلیت

یکی دیگر از نوآوری‌های قانون مسؤلیت مدنی ماده ۴ این قانون است. مطابق این ماده:

دادگاه می‌تواند میزان خسارت را در موارد زیر تخفیف دهد:

۱. هرگاه پس از وقوع خسارت، واردکننده زیان به‌نحو مؤثری به زیان‌دیده کمک و مساعدت کرده باشد؛
۲. هرگاه وقوع خسارت ناشی از غفلتی بوده که عرفاً قابل اغماض باشد و جبران آن نیز موجب عسرت و تنگ‌دستی واردکننده زیان شود؛
۳. وقتی که زیان‌دیده به‌نحوی از انحاء موجبات تسهیل ایجاد زیان را فراهم کرده باشد یا به اضافه‌شدن آن کمک یا وضعیت واردکننده زیان را تشدید کرده باشد.

این ماده، که متضمن «حکم کاهش قضایی مسؤلیت عامل زیان» است، از ماده ۴۴ ق.ت.س اقتباس شده است. بندهای سه‌گانه این ماده مبانی متفاوتی دارند.

مبنای بند نخست این ماده «اصل حسن‌نیت» است؛ زیرا کسی که با حسن‌نیت در پی کاستن از قلمرو خسارت زیان‌دیده است، استحقاق آن را دارد که پاداش این حسن‌نیت را دریافت دارد. اگر مساعدت‌کننده با حسن‌نیت همان عامل زیان باشد، بهترین پاداش برای

او این است که به تشخیص دادرس قدری از بار مسئولیتش کاسته شود. حکم مذکور مانع از توسعه بیش تر خسارت می شود و این با سیاست های پیش گیری از بروز خسارت هماهنگی دارد.

بند دوم این ماده بر «انصاف» مبتنی است؛ زیرا در جایی که کسی از بد حادثه، دچار غفلتی شده که به حدوث زیان گسترده ای منجر شده است منصفانه نیست که بار سنگین جبران خسارت را طوری بر دوش او بنهیم که دچار عسرت و تنگ دستی شود. عرف نیز جبران کامل زیان را ضمانت اجرایی منصفانه برای چنین غفلتی به شمار نمی آورد. به همین علت، قانون گذار این اختیار را به قاضی داده است که اگر ضرر ناشی از غفلت قابل اغماض باشد و جبران آن باعث عسرت و تنگ دستی عامل زیان شود، مسئولیت او را کاهش دهد.

بند سوم این ماده بر «قاعده اقدام» مبتنی است. قاعده اقدام مانع از انتساب فعل زیان بار به خواننده دعواست. اما در مواردی ممکن است که فعل زیان بار به فعل خواننده دعوا منتسب باشد؛ ولی در عین حال، زیان دیده نیز به منزله یکی از اسباب بروز خسارت در تحقق ضرر مداخله داشته باشد. گویا این بند چنین فرضی را مدنظر داشته است؛ یعنی دادرس باید میزان مداخله زیان دیده را در تحقق ضرر مشخص کند و مسئولیت جبران خسارت را نسبت به آن از عهده خواننده دعوا بردارد؛ زیرا نمی توان میان فعل او و این بخش از خسارت رابطه سببیت را برقرار دانست. بنابراین حکم مذکور در این بند نمی تواند مصداقی از مصادیق کاهش مسئولیت باشد.

بنابراین، بند اول و دوم این ماده با بند سوم آن ماهیتاً متفاوت است. دو بند نخست حکم استثنایی «تقلیل مسئولیت عامل زیان بر مبنای اصل احتیاط و انصاف» را بیان داشته است و بند سوم مسقط ضمان بودن قاعده اقدام را مورد حکم قرار داده است و این حکمی استثنایی نیست، بلکه مطابق قاعده است. زیرا با حاصل بودن شرایط استناد به قاعده اقدام، محملی برای مسئول دانستن خواننده دعوا باقی نمی ماند (حیاتی ۱۳۹۲: ۱۵۰).

احکام استثنایی مقرر در بند یک و دو مجمل هستند؛ زیرا دقیقاً مشخص نمی کند که دادرس تا چه میزان اختیار تقلیل مسئولیت عامل زیان را دارد، اما حکم مذکور در بند سه مطابق قاعده است؛ بنابراین، با توجه به اصل برائت، دادرس فقط در مواردی می تواند خواننده را به جبران خسارت ملزم کند که در استناد خسارت به فعل او تردید نباشد.

با این توصیف، به نظر می رسد که ماده ۴ ق.م.م هم چنان لازم الاجراست و دلیلی بر نسخ آن وجود ندارد. هر چند در عمل، رویه قضایی توجه چندانی به آن نکرده است.

۵. جبران خسارت ناشی از معالجه و درمان، از کارافتادگی، و کفن و دفن

قانون‌گذار در مواد ۵ و ۶ ق.م.جبران خسارت از کارافتادگی را مطرح کرده است. این مقررات زمانی وضع شده است که در نظام حقوقی ایران هنوز قواعد و مقررات راجع به دیه لازم‌الاجرا نبودند. بنابراین، تعیین این که با وجود قانون فعلی مجازات اسلامی آیا مقررات قانون مسئولیت مدنی در خصوص جبران خسارت ناشی از معالجه و درمان و از کارافتادگی و کفن و دفن میت لازم‌الاجراست یا خیر اهمیت زیادی دارد. عموم حقوق‌دانان پاسخ به این مسئله را به تعیین ماهیت دیه منوط کرده‌اند. در خصوص ماهیت دیه بعضی قائل به این هستند که دیه کیفر است. از عبارت بعضی از فقها چنین برمی‌آید که آنان چنین دیدگاهی دارند (نجفی بی‌تا: ۲۲؛ طباطبایی ۱۴۲۰ ق: ۳۷۳؛ خمینی ۱۳۷۰: ۶۶۳؛ خوبی ۱۴۱۷ ق: ۱۸۶) و بعضی گفته‌اند دیه وسیله جبران خسارت است (مرعشی ۱۳۷۰: ۹) و بعضی برای آن ماهیت مختلط قائل شده‌اند (کاتوزیان ۱۳۷۸: ۶۶). مطابق ماده ۵ این قانون:

اگر در اثر آسیبی که به بدن یا سلامتی کسی وارد شده در بدن او نقصی پیدا شود یا قوه کار زیان‌دیده کم گردد و یا از بین برود و یا موجب افزایش مخارج زندگانی او بشود واردکننده زیان مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است. دادگاه جبران زیان را با رعایت اوضاع و احوال قضیه به طریق مستمری و یا پرداخت مبلغی دفعتاً واحده تعیین می‌نماید و در مواردی که جبران زیان باید به طریق مستمری به عمل آید، تشخیص این که به چه اندازه و تا چه میزان و تا چه مبلغ می‌توان از واردکننده زیان تأمین گرفت با دادگاه است. اگر در موقع صدور حکم تعیین عواقب صدمات بدنی به‌طور تحقیق ممکن نباشد، دادگاه از تاریخ صدور حکم تا دو سال حق تجدیدنظر نسبت به حکم خواهد داشت.

هم‌چنین، مطابق ماده ۶ این قانون: «در صورت مرگ آسیب‌دیده زیان شامل کلیه هزینه‌ها مخصوصاً هزینه کفن و دفن می‌باشد. اگر مرگ فوری نباشد، هزینه معالجه و زیان ناشی از سلب قدرت کارکردن در مدت ناخوشی نیز جزو زیان محسوب خواهد شد». حال آیا با وجود پرداخت دیه زیان‌دیده می‌تواند زائد بر آن خسارات ناشی از از کارافتادگی و هم‌چنین خساراتی را که برای معالجه و درمان متحمل شده است مطالبه کند؟

به نظر می‌رسد که هزینه‌های معالجه و درمان علاوه بر دیه قابل مطالبه است؛ زیرا اول، عموم دلایلی چون بنای عقلاء، قاعده لاضرر، قاعده تسبیب، و قاعده نفی حرج جبران چنین ضررهایی را توجیه می‌کند؛ دوم، متحول شدن شیوه‌های معالجه و درمان آسیب‌های

جسمانی، صرف هزینه‌هایی را ضروری کرده است که در گذشته زیان‌دیده چنین خساراتی را متحمل نمی‌شد. به‌علاوه، گاهی در عمل هزینه‌های معالجه و درمان حتی بیش‌تر از مبلغی است که به‌عنوان دیه به زیان‌دیده پرداخت می‌شود. بنابراین، از لحاظ عقلی نیز نمی‌توان مسئولیت عامل زیان را محدود به همان مبلغ دیه کرد. رویه قضایی نیز در حال حاضر جبران چنین خساراتی را موجه و قانونی می‌داند.^۲

از کارافتادگی ممکن است موقتی یا دائمی باشد و از کارافتادگی موقتی نیز ممکن است کلی یا جزئی باشد. هم‌چنین، از کارافتادگی دائمی ممکن است کلی یا جزئی باشد. فرض مسئله به جایی اختصاص دارد که بر اثر آسیب جسمانی مجنی‌علیه برای مدتی یا برای همیشه به‌صورت کلی یا به‌صورت جزئی توان کارکردن را از دست می‌دهد. بنابراین، حسب وضعیت مجنی‌علیه و میزان آسیبی که به او وارد می‌آید، می‌توان حالات زیر را تصور کرد:

نخست) اگر مجنی‌علیه بی‌کار باشد، لاقلاً برای از کارافتادگی موقت نمی‌تواند به این سبب مطالبه خسارتی کند؛ زیرا یکی از شرایط ضرر قابل مطالبه قطعی بودن ضرر است که در این فرض برای فرد بی‌کار ضرری به‌علت از کارافتادگی موقت قابل تحقق نیست.

دوم) اگر مجنی‌علیه فردی بی‌کار باشد، بر اثر آسیب جسمانی ممکن است برای همیشه به‌صورت کلی یا جزئی توان کارکردن را از دست بدهد. در این فرض، هرچند در زمان آسیب جسمانی مجنی‌علیه به کاری اشتغال نداشته، ولی چه‌بسا به‌علت وضعیت سنی یا بحران‌های اشتغال در آن زمان بی‌کار بوده است. ولی این وضع نمی‌توانسته برای همیشه ثابت بماند. بنابراین، چه‌بسا آسیب‌دیده در آینده می‌توانسته به کاری اشتغال یابد، در حالی که آسیب جسمانی وارده او را به‌صورت جزئی یا کلی از اشتغال آتی محروم کرده است. هرچند ممکن است در این فرض گفته شود ضرر وارده به‌علت از کارافتادگی دائمی احتمالی است و بنابراین قابل جبران نیست، ولی اگر منصفانه به وضعیت شخص آسیب‌دیده نگریسته شود، در تحقق ضرر برای چنین فردی نمی‌توان تردید کرد. البته ممکن است در جبران چنین ضررهایی در ضمن پرداخت دیه تردید باشد، یعنی گفته شود مجنی‌علیه با دریافت دیه خسارات وارده به این سبب را هم دریافت کرده است. ولی عده‌ای از حقوق‌دانان با چنین دیدگاهی موافق نیستند. بر همین اساس بوده است که عده‌ای از محاکم در مواردی که آسیب جسمانی باعث از کارافتادگی دائمی شده است، علاوه‌بر تعیین دیه مبلغی را هم به‌عنوان ارش تعیین کرده‌اند (رای وحدت‌رویه شماره ۶۱۹، مورخ ۷۶/۹/۲۸ دیوان عالی کشور که با تعیین ارش علاوه‌بر دیه مخالفت کرده است، اختصاص به این

فرض دارد). این دیدگاه صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا فردی که بر اثر آسیب جسمانی توان کارکردن را از دست می‌دهد، دچار آن‌چنان خسارت هنگفتی می‌شود که نمی‌توان دیه پرداختی را پوشش‌دهنده همه این خسارت‌ها دانست. اگر به رویه‌ای که در گذشته وجود داشت استناد شود که چنین ضررهایی جبران نمی‌شد، می‌توان در جواب به تحول وضعیت اقتصادی زندگی امروزی اشاره کرد و گفت که زندگی امروزی قابل‌مقایسه با زندگی ساده جوامع سنتی گذشته نیست. زندگی در عصر حاضر بسیار پرهزینه‌تر از زندگی در اعصار گذشته است. در گذشته اگر آسیب‌دیده به‌علت آسیب جسمانی دیه‌ای دریافت می‌کرد، مبلغ دیه در وضع اقتصادی آن زمان می‌توانست ضرره‌ای از کارافتادگی او را هم جبران کند. آسیب‌دیده با دریافت دیه می‌توانست هزینه‌های زندگی خود را تأمین کند؛ اما در حال حاضر، هزینه‌های تهیه مسکن، وسیله نقلیه، وسایل زندگی، خوراک، پوشاک، و ... برای خود و افراد واجب‌النفعه سرسام‌آور است و حتی با گرفتن چند فقره دیه نمی‌توان از جبران تمام خسارات از کارافتادگی اطمینان حاصل کرد. بنابراین، مطابق اصل ضرورت جبران ضرر ناروا، باید جانی را مسبب این ضررها دانست و به جبران آن حکم کرد.

باین حال، در نحوه جبران این‌گونه ضررها می‌توان تأمل بیش‌تری کرد. مسئله نخست نحوه ارزیابی میزان این خسارت‌ها و مسئله دوم چگونگی جبران آن است. به نظر می‌رسد که در تعیین قلمرو خسارات از کارافتادگی دائمی نباید مبلغ مقطوعی را هنگام آسیب جسمانی تعیین کرد و جانی را به پرداخت آن ملزم کرد، بلکه تعیین مبلغی به صورت مستمری برای مدتی که آسیب‌دیده زنده است، منطقی‌ترین شیوه ممکن است. جبران این خسارت بهتر است برعهده دولت (بیت‌المال) گذاشته شود. دولت نیز می‌تواند با توسعه بیمه‌های مربوطه جبران آن را از طریق شرکت‌های بیمه تسهیل کند.

سوم) اگر مجنی‌علیه هنگام آسیب جسمانی به انجام کاری اشتغال داشته و بر اثر آن آسیب برای همیشه به صورت کلی یا جزئی توان کارکردن را از دست بدهد به نظر می‌رسد که براساس این استدلال می‌تواند جبران خسارات از کارافتادگی خود را مطالبه کند. راه‌حل پیش‌نهادی در فرض دوم در این فرض نیز پیش‌نهاد می‌شود.

چهارم) اگر مجنی‌علیه هنگام آسیب جسمانی به انجام کاری اشتغال داشته و به صورت موقت توان کارکردن را از دست دهد، به نظر می‌رسد که از باب تقویت منافع می‌تواند از جانی مطالبه خسارت کند. بنابراین، اگر کارگری به‌علت شکستگی دست تا دو ماه قادر به کارکردن نباشد، علاوه بر دیه شکستگی استخوان دست می‌تواند خسارت از کارافتادگی موقت را از جانی مطالبه کند.

در بند «الف» ماده ۱ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۹۵ چنین آمده است: «الف) خسارت بدنی: هر نوع دیه یا ارش ناشی از هر نوع صدمه به بدن مانند شکستگی، نقص، و از کارافتادگی عضو اعم از جزئی یا کلی، موقت یا دائم، دیه فوت و هزینه معالجه با رعایت ماده ۳۵ این قانون به سبب حوادث مشمول بیمه موضوع این قانون...»؛ بنابراین، مطابق این قانون افزون بر دیه هم خسارات از کارافتادگی (جزئی یا کلی، موقت یا دائم) قابل جبران است و هم هزینه‌های معالجه و درمان.

ولی هزینه‌های کفن و دفن (در ماده ۶ ق.م.م) غیرقابل جبران به نظر می‌رسد؛ زیرا در هر حال هر انسانی روزی از دنیا می‌رود و باید چنین هزینه‌هایی برای او به عمل آید، چه به مرگ طبیعی فوت کند یا به دست دیگری به قتل رسیده باشد. به همین علت، در رویه قضایی ایران به جبران چنین هزینه‌هایی حکم داده نمی‌شود و این قسمت از ماده منسوخ است.

۶. جبران خسارات کمانه کرده

در مواردی ممکن است که آسیب جسمانی به فردی باعث شود اقربای او هم دچار زیان شوند. مانند این که فردی بر اثر آسیب جسمانی توان کارکردن را از دست دهد و نتواند نفقه افراد تحت تکفل خود را پردازد. در این صورت، می‌توان گفت که آنان نیز متضرر شده‌اند. این نوع ضرر، از حیث تحقق، شرایط متفاوتی با ضرری دارد که مستقیماً بر اثر ارتکاب فعل زیان‌بار حادث می‌شود. ضرر، از حیث چگونگی بروز آن از فعل زیان‌بار، ممکن است مستقیم (prejudice direct) یا غیرمستقیم (prejudice par ricochet) باشد. در ضررهای جسمانی که به آسیب مجنی‌علیه یا مرگ او منجر می‌شود، نزدیکان او نیز بر اثر این آسیب جسمانی متضرر می‌شوند. این نوع ضرر را «ضرر کمانه کرده» نیز نامیده‌اند؛ زیرا محل اصلی اصابت فعل زیان‌بار جسم مجنی‌علیه بوده است، ولی ترکش این فعل زیان‌بار به سمت افراد دیگری نیز کمانه کرده است و آنان را هم به نوعی متضرر کرده است. در حقوق فرانسه، رویه قضایی جبران چنین ضررهایی را پذیرفته است. در بند ۳ ماده ۴۵ ق.ت.س نیز به همین صورت چنین ضررهایی قابل جبران دانسته شده است. در حقوق ایران قانون‌گذار در ماده ۶ ق.م.م چنین مقرر داشته است:

در صورتی که در زمان وقوع آسیب زیان‌دیده قانوناً مکلف بوده و یا ممکن است بعدها مکلف شود شخص ثالثی را نگاه‌داری نماید و در اثر مرگ او شخص ثالث از آن حق

محروم گردد، واردکننده زیان باید مبلغی به‌عنوان مستمری متناسب تا مدتی که ادامه حیات آسیب‌دیده عادتاً ممکن و مکلف به نگاه‌داری شخص ثالث بوده، به آن شخص پرداخت کند. در این صورت، تشخیص میزان تأمین که باید گرفته شود با دادگاه است. در صورتی که در زمان وقوع آسیب نطفه شخص ثالث بسته شده و یا هنوز طفل به دنیا نیامده باشد، شخص مزبور استحقاق مستمری خواهد داشت.

به نظر می‌رسد که این ماده که جبران خسارات کمانه‌کرده را الزامی دانسته است با وجود مقررات راجع به دیه منسوخ است (حیاتی ۱۳۹۲: ۱۴۳).

۷. مسئولیت مدنی محافظ مجنون و صغیر

مطابق ماده ۱۲۱۶ ق.م: «هرگاه صغیر یا مجنون یا غیررشید باعث ضرر غیر شود ضامن است». این حکم که از فقه اسلامی اتخاذ شده است بر این ایده استوار است که ضمان از احکام وضعی است و در احکام وضعی بلوغ و عقل شرط نیست (بهرامی احمدی ۱۳۸۸: ۱۹۷). بنابراین، اگر محجور باعث ضرر غیر شود و ضرر وارده عرفاً به فعل او استناد داشته باشد، باید برای زیان‌دیده جبران خسارت کند و حجر او نمی‌تواند دفاعی برای رهایی از مسئولیت باشد. اعمال مؤثر این قاعده ممکن است زیان‌دیده را در معرض خطر عدم جبران خسارت قرار دهد؛ زیرا اول، صغار و مجانین عموماً متمکن از جبران خسارت نیستند. دوم، معمولاً محجورین به‌منظور نگاه‌داری یا مواظبت تحت سرپرستی قانونی یا قراردادی شخصی قرار دارند و غالباً ترک این وظیفه از جانب سرپرست است که شرایط ایراد ضرر به غیر را فراهم می‌کند. بر این اساس، قانون‌گذار در ماده ۷ ق.م.م حکم دیگری را در خصوص مسئولیت مدنی صغار و مجانینی که دارای سرپرست هستند وضع کرد. مطابق این ماده:

کسی که نگاه‌داری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا برحسب قرارداد برعهده او می‌باشد، در صورت تقصیر در نگاه‌داری یا مواظبت، مسئول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد، از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت، جبران زیان باید به‌نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگ‌دستی جبران‌کننده زیان نباشد.

وضع این ماده اقدامی خردمندانه از سوی قانون‌گذار به‌شمار می‌آید؛ زیرا اول، هم‌سو با «اصل ضرورت جبران ضرر ناروا» است؛ دوم، در عمل سرپرستان را وادار می‌کند تا بر اعمال

صغار و مجانین نظارت بیش‌تری داشته باشند. باوجوداین، ماده ۷ به‌کلی مسئولیت را از عهده صغار و مجانین برداشته است، بلکه این حکم مسئولیت سرپرست را ضمیمه مسئولیت مجنون یا صغیر کرده است؛ بنابراین، زیان‌دیده می‌تواند برای جبران ضرر، ازباب مسئولیت مدنی شخصی، به خود صغیر یا مجنون رجوع کند یا ازباب مسئولیت ناشی از فعل غیر در قلمرو مقررات ماده ۷ به سرپرست صغیر یا مجنون رجوع کند. باتوجه‌به این‌که مسئولیت سرپرست از سنخ مسئولیت مدنی ضمیمه‌ای است، به‌نظر می‌رسد که در وضعیت فعلی این ماده هم‌چنان لازم‌الاجراست.

در حقوق فرانسه نیز رویه قضایی بر این دیدگاه استقرار یافته است که مسئولیت مدنی والدین باعث زوال مسئولیت مدنی ناشی از فعل شخصی خود صغیر نمی‌شود؛ بنابراین، آنان اماره تقصیر والدین را، مذکور در بند ۴ ماده ۱۳۸۴ قانون مدنی، از این حیث اثرگذار دانسته‌اند که مسئولیت مدنی والدین به مسئولیت مدنی خود صغیر ضمیمه می‌گردد و بنابراین نباید تصور کرد که مسئولیت مدنی والدین جای‌گزین مسئولیت مدنی صغیر می‌شود (Flour et al. 2009: 233). در حقوق سوئیس نیز وضعیت مشابهی در این خصوص دیده می‌شود. ازیک‌سو، قانون‌گذار در ماده ۳۳۳ قانون مدنی گفته است: رئیس خانواده مسئول خسارتی است که توسط محجورین به‌بار آمده است و ازسوی‌دیگر، طی ماده ۵۴ ق.ت.س مقرر داشته است که اگر انصاف روا بدارد، قاضی محجور را به جبران خساراتی که وارد کرده است محکوم می‌کند. کسی که دارای حجر گذراست نیز چنین مسئولیتی دارد؛ مگر این‌که بی‌تقصیری خود را به‌اثبات برساند (درودیان ۱۳۷۶: ۱۰).

۸. مسئولیت مدنی دولت و کارمندان دولت

دولت، شهرداری، و مؤسسات وابسته به آن نیز درجایگاه شخص حقوقی ممکن است به دیگران زیانی برسانند. مطابق ماده ۱۱ ق.م.م:

کارمندان دولت و شهرداری و مؤسسات وابسته به آنها که به‌مناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصاً مسئول جبران خسارت می‌باشند. ولی هرگاه خسارت وارده مستند به عمل آنان نبوده و مربوط به نقص وسایل ادارات و مؤسسات مزبور باشد، جبران خسارت برعهده اداره یا مؤسسه مربوطه است.

مطابق این ماده، اگر کارمند تحت استخدام (هرچند برای انجام وظیفه اداری عمل کرده باشد) عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی به غیر خسارتی وارد کند، شخصاً مسئول جبران خسارت وارده است. البته قانون‌گذار، در ماده ۱۱ ق.م.م در یک فرض دولت را در مقابل زیان دیده مسئول قرار داده است. آن فرض به حالتی اختصاص دارد که زیان وارده، به علت «نقص وسایل اداره یا مؤسسه» باشد. به تعبیر دیگر، دولت زمانی مسئولیت دارد که در ارائه خدمت مرتکب تقصیر شود. دولت در جایی که به علت «تقصیر در ارائه خدمت» (faute de service) مسئول است، مسئولیت او از نوع مسئولیت‌های شخصی است و نباید آن را مانند مسئولیت مدنی کارفرما در شمار مسئولیت ناشی از فعل غیر به حساب آورد؛ زیرا در این ماده قانون‌گذار به صراحت دولت را از مسئولیت زیان‌هایی که به فعل کارمندان استناد دارد، رها کرده است و آن را مشمول قواعد عام قرار داده است.

این وضع محل انتقاد است و گرایش حقوق‌دانان به این است که برای دولت مسئولیتی نظیر مسئولیت کارفرمایان (مطابق ماده ۱۲ ق.م.م) در مقابل زیان‌هایی که کارمندان به دیگران وارد می‌کنند در نظر گرفته شود و در آن از کارمند و زیان‌دیده حمایت شود. در مقایسه با قانون مدنی حکم مذکور بدیع به نظر می‌رسد و در نتیجه هم‌چنان لازم‌الاجراست.

۹. مسئولیت مدنی کارفرما

مطابق ماده ۱۲ ق.م.م:

کارفرمایانی که مشمول قانون کار هستند، مسئول جبران خساراتی می‌باشند که از طرف کارکنان اداری و یا کارگران آنان در حین انجام کار یا به مناسبت آن وارد شده است، مگر این که محرز شود تمام احتیاط‌هایی که اوضاع و احوال قضیه ایجاب می‌نموده به عمل آورده و یا این که اگر احتیاط‌های مزبور را به عمل می‌آوردند باز جلوگیری از ورود زیان مقدور نمی‌بود. کارفرما می‌تواند به واردکننده خسارت در صورتی که مطابق قانون مسئول شناخته شود مراجعه نماید.

مطابق این ماده جبران زیان‌هایی که «کارمندان اداری و یا کارگران» به اشخاص ثالث وارد می‌کنند برعهده کارفرماست.

برای این که مسئولیت جبران زیان‌های وارده به شخص ثالث برعهده کارفرما قرار گیرد باید اول، رابطه کارگری و کارفرمایی محرز باشد؛ دوم، فعل زیان‌بار از سوی کارگر روی دهد؛ سوم، ضرر در حین کار و به مناسبت آن حادث شود. البته قانون‌گذار در ماده ۱۲ ق.م.م

این شرط را با عبارت «حین کار و یا به مناسبت آن» ذکر کرده است. مقصود از «حین کار» تمامی لحظاتی است که کارگر براساس قرارداد کار تحت امر کارفرماست. این لحظات هم شامل اوقات منظم کاری می‌شود و هم اوقات غیرمنظم کاری. کارگر به صورت منظم در طول روز یا شب ساعاتی تحت امر کارفرماست. این اوقات منظم کاری طبعاً حین کار قلمداد می‌شود. ولی کارگران به غیر از این ساعات منظم ممکن است با عنوان «اضافه کاری» یا «مأموریت» در امر کارفرما به انجام کار پردازند. این اوقات نیز در محدوده زمانی «حین کار» قرار می‌گیرد. در حقوق فرانسه حقوق دانان گفته‌اند: برای مسئولیت آمر کافی نیست که مأمور فقط در حین کار خسارتی به غیر وارد کند، بلکه به علاوه ضروری است که «بین فعل زیان بار مأمور (تقصیر) و کاری که به وی سپرده شده است، مناسبتی برقرار باشد» (un lien entre la faute du prepose et ses fonctions). به تعبیر دیگر، لازم است که فعل زیان بار به مناسبت کار روی داده باشد (Flour et al. 2009: 251). این تعبیر از فعل زیان بار نشان می‌دهد که به احتمال فراوان در نگارش ماده ۱۲ ق.م.م تسامحی روی داده است؛ یعنی به جای این که از تعبیر «حین کار و به مناسبت آن» استفاده شود، از تعبیر «حین کار یا به مناسبت آن» استفاده شده است. بنابراین، حرف «یا» در این بین زائد به نظر می‌رسد. با چنین تعبیری «به مناسبت آن» قید توضیحی برای «حین کار» نخواهد بود، بلکه شرط دومی در کنار آن خواهد بود.

مسئولیت مدنی کارفرما نیز از سنخ مسئولیت‌های ضمیمه‌ای است؛ یعنی قانون‌گذار مسئولیت کارفرما را ضمیمه مسئولیت مدنی کارگر کرده است. بنابراین، مانعی ندارد که به علت زیان واحد دو نفر در برابر زیان دیده مسئولیت داشته باشند؛ یعنی هم‌زمان کارگر به علت مسئولیت شخصی و براساس قواعد عام مسئولیت مدنی در برابر زیان دیده مسئول باشد و کارفرما به علت مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر و براساس قواعد اختصاصی این نوع مسئولیت در برابر زیان دیده مسئول باشد. شیوه جبران خسارت در مسئولیت مدنی کارگر و کارفرما شبیه مسئولیت تضامنی است. از این حیث که زیان دیده می‌تواند به هریک از آنان رجوع کند و کل خسارت وارده به خود را مطالبه کند. وجود حق انتخاب مسئول جبران زیان فقط در تسهیل جبران خسارت زیان دیده مؤثر است و بنابراین در اثبات مسئولیت، تسهیلاتی برای زیان دیده در پی ندارد؛ اما از حیث شرایط تحقق مسئولیت، مسئولیت کارفرما و کارگر در برابر زیان دیده از سنخ مسئولیت تضامنی نیست؛ یعنی زیان دیده نمی‌تواند مانند مسئولان تضامنی علیه هر دو اقامه دعوا کند و از هریک بخشی از خسارت را مطالبه کند تا کل خسارت او جبران گردد. هر چند مسئولیت

کارفرما در عرض مسئولیت کارگر قرار دارد، ولی اگر به آن استناد شود، جای‌گزین مسئولیت کارگر می‌شود و با آن جمع نمی‌شود. درنهایت، به‌عنوان قاعده می‌توان گفت: «مسئولیت مدنی ناشی از فعل غیر مسئولیت مدنی جای‌گزین است نه مسئولیت مدنی جمعی» (Les responsabilites du fait d'autrui sont alternatives et non cumulative) (Buffelan 2010: 734).

ماده ۱۳ ق.م.م مقرر داشته است: «کارفرمایان مشمول ماده ۱۲ مکلف‌اند تمام کارگران و کارکنان اداری خود را درمقابل خسارت وارده از ناحیه آنان به اشخاص ثالث بیمه نمایند». بنابراین، اگر کارفرما به چنین تکلیفی عمل کرده باشد، می‌تواند جبران خسارت وارده به اشخاص ثالث را به شرکت بیمه‌گر واگذارد که دراین‌صورت، نمی‌تواند بعد از جبران خسارت از شخص ثالث به کارگر رجوع کند.

ممکن است که چند کارگر به‌طور مشترک باعث زیان شخص ثالث شده باشند. دراین‌خصوص، ماده ۱۴ ق.م.م مقرر داشته است: «درمورد ماده ۱۲ هرگاه چند نفر مجتمعاً زبانی وارد آورند، متضامناً مسئول جبران خسارات وارده هستند. در این مورد، میزان مسئولیت هریک از آنان باتوجه‌به نحوه مداخله هریک از طرف دادگاه تعیین خواهد شد». بخش نخست این ماده با قسمت پایانی آن متعارض به‌نظر می‌رسد؛ زیرا قسمت نخست آن برای عاملان زیان مسئولیت تضامنی و قسمت اخیر آن برای آنان مسئولیت نسبی در نظر گرفته است. اگر به اطلاق ماده توجه شود، خواهیم دید این حکم هم شامل فرضی می‌شود که تعدادی کارگر مجتمعاً زبانی را به شخص ثالث وارد می‌کنند و هم شامل فرضی می‌شود که کارگران تحت امر چند کارفرما مجتمعاً زبانی را به شخص ثالث وارد می‌کنند. باوجوداین، به‌نظر می‌رسد که توجیه تعیین مسئولیت تضامنی برای هریک از فروض مزبور دشوار است و مشخص نیست که قانون‌گذار براساس چه مصالحی برای عاملان زیان مسئولیت تضامنی در نظر گرفته است؛ زیرا نه زیان‌دیده و نه کارفرما مستحق داشتن چنین امتیازی دربرابر عامل زیان نیست. به‌علاوه، مسئولیت تضامنی مزبور با اهداف مدنظر قانون‌گذار در وضع قانون مسئولیت مدنی مغایرت دارد. بعید نیست که در استعمال واژه «متضامناً» در این ماده تسامحی صورت گرفته باشد و مغایرت حداقلی ظاهری صدر و ذیل ماده می‌تواند چنین احتمالی را تقویت کند.

مقررات راجع به مسئولیت مدنی کارفرما که از ماده ۵۵ ق.ت.س اقتباس شده است در مقایسه با قانون مدنی بدیع است. نه‌تنها دلیلی بر منسوخ‌بودن این مقررات وجود ندارد، بلکه ازجمله مقررات ضروری و لازم‌الاجرا در وضعیت فعلی است.

۱۰. دفاع مشروع مسقط مسئولیت

اگر جان، مال، یا آبروی کسی از سوی دیگری مورد هجوم غیرقانونی قرار گیرد خود آن شخص و در صورت ناتوانی هرکسی که قادر بر دفاع از او باشد، می‌تواند برای رفع هجومه در مقابل مهاجم دفاع کند. اگر دفاع کردن از خود یا دیگری مستلزم ایراد صدمه جسمانی یا مالی به مهاجم باشد، مدافع برای ایراد آن مسئولیتی ندارد. دفاع مشروع در مسئولیت کیفری، رافع مسئولیت کیفری و در مسئولیت مدنی، رافع مسئولیت مدنی است. در مسئولیت مدنی به این علت مدافع در برابر مهاجم مسئولیت ندارد که سبب (فعل مهاجم) اقوی از مباشر (فعل مدافع) است. به تعبیر دیگر، مهاجم با حمله نامشروع، مسبب ایراد خسارت به خویش است. یکی از مقررات بدیع قانون مسئولیت مدنی ماده ۱۵ این قانون است که به دفاع مشروع اختصاص دارد. مطابق این ماده: «کسی که در مقام دفاع مشروع موجب خسارت بدنی یا مالی شخص متعدی شود، مسئول خسارت نیست؛ مشروط بر این که خسارت وارده بر حسب متعارف متناسب با دفاع باشد». به نظر می‌رسد که قانون‌گذار به اجمال شرایط دفاع مشروع را در این ماده، که از ماده ۵۲ ق.ت.س اقتباس شده است، بیان کرده است؛ زیرا فقط به مشروع بودن دفاع و متناسب بودن دفاع با مهاجم اشاره کرده است. این در حالی است که در ماده ۱۵۶ ق.م.ا شرایط دفاع مشروع به صورت مبسوط عنوان شده است. مطابق ماده اخیر:

هرگاه فردی در مقام دفاع از نفس، عرض، ناموس، مال، یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز یا خطر فعلی یا قریب‌الوقوع با رعایت مراحل دفاع مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم محسوب می‌شود، در صورت اجتماع شرایط زیر مجازات نمی‌شود:

الف) رفتار ارتكابی برای دفع تجاوز یا خطر ضرورت داشته باشد؛

ب) دفاع مستند به قرائن معقول یا خوف عقلایی باشد؛

پ) خطر و تجاوز به سبب اقدام آگاهانه یا تجاوز خود فرد و دفاع دیگری صورت

نگرفته باشد؛

ت) توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد یا مداخله آنان در

دفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره ۱. دفاع از نفس، ناموس، عرض، مال، و آزادی تن دیگری در صورتی جایز

است که او از نزدیکان دفاع‌کننده بوده یا مسئولیت دفاع از وی برعهده دفاع‌کننده باشد

یا ناتوان از دفاع بوده یا تقاضای کمک نماید یا در وضعیتی باشد که امکان استمداد نداشته باشد.

تبصره ۲. هرگاه اصل دفاع محرز باشد، ولی رعایت شرایط آن محرز نباشد، اثبات عدم رعایت شرایط دفاع برعهده مهاجم است.

تبصره ۳. در موارد دفاع مشروع دیه نیز ساقط است، جز در مورد دفاع درمقابل مهاجم دیوانه که دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

به نظر می‌رسد، اجمال ماده ۱۵ ق.م.م با اخذ ملاک از ماده ۱۵۶ ق.م.ا قابل جبران است و از جمع این دو ماده می‌توان گفت شرایط دفاع مشروع عبارت است از: ۱. تجاوز یا هجوم باید نامشروع باشد؛ ۲. تجاوز یا حمله باید فعلیت داشته باشد یا قریب‌الوقوع باشد؛ ۳. خود مدافع سبب هجوم فرد مهاجم یا حیوان مهاجم نبوده باشد؛ ۴. اقدامات دفاعی باید با اقدامات تهاجمی متناسب باشد.

۱۱. نتیجه‌گیری

از نتایج این مقاله این است که هرچند قانون مسئولیت مدنی در زمان تصویب قانونی مترقی بوده است، با گذشت حدود پنجاه سال از عمر آن به نظر می‌رسد که در جایگاه اصلی‌ترین قانون در مسئولیت مدنی ناکافی است، زیرا اول، در حقوق امروزی حقوق‌دانان از یگانه هدف مسئولیت مدنی که جبران خسارات ناروا بوده است عدول کرده‌اند و قائل به این هستند که باید درکنار این نگرش سنتی اهداف پیش‌گیرانه را هم به رسالت قواعد و مقررات مسئولیت مدنی افزود.

در مسئولیت مدنی پیش‌گیرانه برای انسان این تکلیف در نظر گرفته شده است که مراقب رفتارهای خود باشد، به نحوی که گفته شود به‌طور متعارف تلاش لازم را به‌منظور احتراز از خسارت به‌عمل آورده است. این تحول را باید مرهون گسترش مفهوم و جایگاه «اصل احتیاط» در مسئولیت مدنی دانست؛ زیرا این اصل مهم حقوقی تجویزکننده «مسئولیت پیش‌گیرانه» درکنار «مسئولیت جبران‌گرایانه» است. درآغاز اصل احتیاط در حقوق محیط زیست و حقوق بهداشتی مورد استفاده قرار گرفت. طبیعی است که اصل احتیاط که توجه به خطر را، حتی اگر از نظر علمی وقوع آن محرز نباشد، الزامی می‌نماید، بر نظام مسئولیت مدنی و به‌خصوص بر حقوق محیط زیست و بهداشت تأثیرگذار باشد. به‌کارگیری چنین مفهومی در قلمرو مسئولیت مدنی نه تنها

تغییری اساسی در سمت و سوی نظام قضایی و تقنینی بعضی از کشورها ایجاد کرده است، بلکه در جریان‌سازی فرهنگی به منظور حفظ محیط زیست نیز مؤثر بوده است. بررسی امکان پذیرش اصل احتیاط در حقوق مسئولیت مدنی می‌تواند سرآغازی بر حرکتی نوین در نظام حقوق مسئولیت مدنی و تحولی در این شاخه از علم حقوق باشد (حیاتی ۱۳۹۳: ۱۸۵).

قانون مسئولیت مدنی در مقایسه با قانون مدنی نوآوری‌های متعددی دارد؛ مثل مواد مربوط به جبران‌پذیری خسارات معنوی و اختیار قاضی در تقلیل مسئولیت در پاره‌ای موارد و قائل شدن به مسئولیت ضمیمه‌ای (مسئولیت مدنی سرپرست محجور و مسئولیت مدنی کارفرما) و ... ولی متأسفانه در عمل رویه قضایی به مهم‌ترین نقاط قوت این قانون، یعنی جبران خسارات معنوی و تقلیل مسئولیت توجهی نشان نداده است. علت عمده بی‌مهری به این مقررات را باید در نگاه بدبینانه بعد از انقلاب به قوانین مصوب پیش از انقلاب جست‌وجو کرد، تاجایی که حتی در آرای فقهی دیده می‌شد که جبران خسارت معنوی را شرعی نمی‌دانستند (پرسش و پاسخ از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی ۱۳۶۲: ۳) و در نهایت، بعد از گذشت حدود چهل سال از پیروزی انقلاب اخیراً در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری قانون‌گذار با ذکر قیود و شرطی مجدداً به جبران‌پذیری خسارات معنوی حکم کرد. این در حالی است که هیچ مقرره‌ای به صراحت مواد قانون مسئولیت مدنی را که مربوط به جبران خسارات معنوی بود نسخ نکرده بود. بنابراین، با این توصیف می‌توان گفت که همه مقررات مربوط به خسارت معنوی در قانون مسئولیت مدنی در محدوده تعیین شده به موجب قانون آیین دادرسی کیفری لازم‌الاجراست.

هم‌چنین، با توجه به مواد ۵ و ۶ ق.م.م هزینه‌های معالجه و درمان و هم‌چنین، خسارات ناشی از ازکارافتادگی علاوه بر دیه قابل جبران است. ولی هزینه‌های کفن و دفن متوفی قابل مطالبه نیست. هم‌چنین، به علت این‌که پرداخت دیه جبران‌کننده خسارات معنوی نیز است، بنابراین، زیان‌دیده نمی‌تواند علاوه بر دیه جبران خسارات معنوی را هم مطالبه کند.

با وجود این، یکی از مهم‌ترین نوآوری‌های قانون مسئولیت مدنی قائل شدن به مسئولیت ضمیمه‌ای غیر درکنار مسئول اصلی خسارت است که دو مورد از مصادیق این نوع مسئولیت که شامل مسئولیت مدنی سرپرست محجور و مسئولیت مدنی کارفرما در مواد ۷ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ این قانون است بررسی شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. علائم اختصاری: قانون مدنی (ق.م)؛ قانون اساسی جمهوری اسلامی (ق.ا)؛ قانون مسئولیت مدنی (ق.م.م)؛ قانون آیین دادرسی کیفری (ق.آ.د.ک)؛ قانون تعهدات سوئیس (ق.ت.س).
۲. «هزینه‌های درمان و معالجه به‌طور جداگانه نسبت به دیه و ارش تعیینی از طریق دادخواست قابل مطالبه می‌باشد» (رأی شعبه ۵۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران به شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۲۰۰۲۹۵ مورخ ۱۳/۳/۱۳۹۲).
۳. ماده ۳۵: هزینه‌های معالجه اشخاص ثالث زیان‌دیده و راننده مسبب حادثه در صورتی که مشمول قانون دیگری نباشد، با لحاظ ماده ۳۰ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت حسب مورد برعهده بیمه‌گر مربوط یا صندوق است.

کتاب‌نامه

- آخوندی، محمود (۱۳۶۷)، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران: طبع و نشر.
- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۴۹)، تحولات حقوق خصوصی، تهران: دانشگاه تهران.
- امیری قائم‌مقامی، عبدالمجید (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات، ج ۱، تهران: میزان.
- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۸۸)، حقوق مدنی (۴): مسئولیت مدنی، تهران: میزان.
- پرسش و پاسخ از کمیسیون استفتائات و مشاورین حقوقی شورای عالی قضایی (۱۳۶۲)، ج ۱.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷)، ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- الحسینی المرآعی، میرعبدالفتاح (۱۴۱۸ ق)، عناوین، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۲)، حقوق مدنی (۴): مسئولیت مدنی، تهران: میزان.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۳)، «مفهوم اصل احتیاط و جایگاه آن در مسئولیت مدنی»، پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، دوره ۱۵، ش ۴۰.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۰)، تحریر الوسیله، ج ۲، قم: شرکت چاپ قدس.
- خویی، سیدابولقاسم (۱۴۱۷ ق)، مصباح الفقاهه، ج ۷، قم: مؤسسه انصاریان.
- دروودیان، حسن علی (۱۳۷۶)، «مسئولیت ناشی از فعل اشخاصی که تحت مراقبت و مواظبت دیگری هستند (مسئولیت سرپرست و محافظ صغیر یا مجنون)»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۶، ش صفر، شماره پیاپی ۱۰۵۸.
- صفایی، سیدحسین (۱۳۵۵)، مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، بی‌جا: مرکز تحقیقات.
- صفایی، سیدحسین و حانیه ذاکری‌نیا (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی شیوه‌های جبران خسارت در مسئولیت مدنی غیر قراردادی»، فصل‌نامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۴۵، ش ۲.
- طباطبایی، سیدعلی (۱۴۲۰ ق)، ریاض المسائل، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

بررسی و نقد قانون مسئولیت مدنی در حقوق موضوعه کنونی ایران ۱۶۵

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸)، *الزامهای خارج از قرارداد؛ ضمان قهری*، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۰)، «دیه و ضرر و زیان ناشی از آن»، *مجله حقوقی دادگستری*، ش ۱.
نجفی، محمدحسن (بی تا)، *جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام*، با تحقیق و تصحیح محمود قوچانی،
بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

Buffelan, Lanore et Larribu Terneyre (2010), *Droit Civil: Les Obligations*, 12 ed., Sirey.

Flour, J., Jean Luc Aubert, et Eric Savaux (2009), *Droit Civil: Les Obligations*, 13 ed., Sirey.